

بدنام کردن آن شد. ماجرای پاسبان شباهنگ و قتل وی توسط فردی به نام «حسن کبابی» یکی از مهمترین این اقدامات است. عوامل رژیم سعی داشتند کشته شدن شباهنگ را حاصل دستور مستقیم بزرگان نهضت معرفی کنند، اما اعلامیه صریح و بی‌پروای آیت الله العظمی میلانی و تقبیح این عمل، راه را بر سوءاستفاده رژیم بست. از سوی دیگر، ایشان با صدور اعلامیه‌ای، نسبت به ادعای واهی وابستگی نهضت به خارج از کشور و اکنش نشان داد و آن را دروغی دانست که برای بدنام کردن نهضت شیوع پیدا کرده است.

تداوم مبارزه پس از قیام ۱۵ خرداد

آیت الله العظمی میلانی حتی پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد هم، حمایت از مبارزان را متوقف نکرد. رژیم از روابط انقلابیون با بیت آیت الله العظمی میلانی خبر داشت و به همین دلیل، جاسوس‌هایی را در پوشش‌های گوناگون نزد معظم‌له می‌فرستاد تا از چند و چون اقدامات ایشان باخبر باشد. در این زمینه گزارشی محرمانه وجود دارد که مربوط به ۲۶ خرداد ۱۳۴۲ است؛ روایت جاسوسی که ناشیانه وارد بیت آیت الله العظمی میلانی شده بود و سعی داشت از وضعیت آنجا و نیز، نوع نگاه معظم‌له به اتفاقات آن روزها، گزارش یا خبری ناگفته کشف کند. مأمور می‌نویسد: «خدمت آیت الله در اتاق کوچک فوق رسیدم که سه نفر دیگر هم حضور داشتند... یک مرد عرب با عمامه زردرنگ... همگی آیت الله و پسرشان و شیخ و مرد عرب چند دقیقه عربی صحبت و پس از روبروسی با گرفتن دو پاکت که سر آن را آیت الله چسباندند، خدا حافظی کرد.» بی‌توجهی عمدی به مأمور نفوذی (که می‌نویسد: «عمدا جواب بنده را ندادند») نیز نشان از هوشیاری امنیتی بالای بیت ایشان دارد. این گزارش هر چند نتیجه قابل توجهی برای ساواک نداشت، اما امروزه می‌تواند دلیلی برای ارتباطات گسترده و اطلاع‌رسانی آیت الله العظمی میلانی به علمای عتبات، درباره وضع موجود در ایران باشد.

فرجام سخن

بازخوانی اسناد ساواک درباره آیت الله العظمی میلانی (در دوران قیام ۱۵ خرداد)، تصویری متفاوت از یک مرجع تقلید سنتی ارائه می‌دهد. او یک استراتژیست سیاسی بود که خطر رژیم صهیونیستی را به خوبی می‌شناخت، بر اهمیت رسانه (منبر) واقف بود و شبکه‌ای منسجم از طلاب، بازاریان و دانشگاهیان را مدیریت می‌کرد. اگرچه اسناد ارائه‌شده بر مقطع زمانی اواخر ۴۱ تا خرداد ۴۲ تمرکز دارند، اما پژوهش‌های تاریخی و منابع بیرونی نشان می‌دهند که تهدید ایشان علیه رژیم، در تلگراف ۲۰ خرداد، مبنی بر «ساکت ننشستن»، تنها یک شعار نبود. اندکی پس از ماجرای سرکوب قیام ۱۵ خرداد، آیت الله العظمی میلانی در اقدامی تاریخی تحت عنوان «مهاجرت علما»، مشهد را به مقصد تهران ترک کرد و رهبری تحصن علمای بلاد در ری را بر عهده گرفت. این اقدام جسورانه، فشار سنگینی بر رژیم وارد کرد و نقشی حیاتی در تضمین جان امام خمینی (ره) داشت. اسناد این پرونده، گواهی است بر این حقیقت که قیام ۱۵ خرداد، نه یک واکنش بدون برنامه، بلکه حرکتی سازمان‌یافته با پشتوانه عمیق ایدئولوژیک بود؛ قیامی

که اگرچه در ظاهر سرکوب شد، اما بذل انقلابی را کاشت که ۱۵ سال بعد به ثمر نشست.

متن کامل تلگراف تاریخی آیت الله العظمی میلانی به امام خمینی (ره)

۲۰ خردادماه ۱۳۴۲

«تهران، زندان، حضرات حجج اسلام و مسلمین آیت الله آقای خمینی. رونوشت حضرت آیت الله آقای قمی، رونوشت حضرت آیت الله آقا شیخ بهاء الدین محلاتی دامت برکاتهم. بازداشت حضرت عالی و بقیه آیات و حجج و مبلغین و اساتید دانشگاه و سایر اشخاص محترم باایمان در ایام عزاداری حسینی علیه الصلوه والسلام به جرم اظهار حق و امر به معروف و نهی از منکر بسیار موجب تأثر است. البته تأسی به حضرت سیدالشهدا نموده‌اید که جرم آن بزرگوار همین بود. ای کاش اولیاء امور از واقعه کر بلا عبرت گرفته و دست به چنین عملی نمی‌زدند گرچه با این پیش آمد عظمت دین و آیین جلوه‌گر شد و مردم دنیا فهمیدند آزادی در این مملکت نیست و اختناق مردم به جایی رسیده است که بزرگان کشور و رجال مذهب که از خود گذشته و دانسته‌های خود را به مردم می‌رسانند تا جلوگیری از مفاسد اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی نمایند و مردم را از بدبختی نجات دهند دستگیر و زندانی شوند. بسی جای

شگفت است علماء و دانشمندان در سایر ممالک حائز اهمیت و احترام باشند و در ایران گوشه زندان بسر برند، الی الله المشتکی. خواستم به تهران آیم و از نزدیک پشتیبانی و هم‌آهنگی خود را اعلام کنم و بگویم آنچه شما گفته‌اید گفته همه روحانیون بلکه گفته اولیاء خدا و ائمه اطهار علیهم السلام است هوایما را از بین راه برگردانیدند. اکنون در همین زندان خانه به چاره‌جویی پرداخته‌ام و در راه استخلاص آقایان با همه قوا به حول و قوه الهی می‌کوشم و تا وسیله آسایش و رفع گرفتاری آقایان نشود و اولیاء امور از تصمیم غیرمشروع خود دست برندارند ساکت نخواهم نشست و بر همه مسلمانان لازم است به وظیفه ارادتمندی عمل نمایند و یاری و پشتیبانی کنند و هم‌آهنگی خود را اظهار بدارند تا با تأیید خداوندی قرآن و دین و آیین از مخاطرات مصون گردد. گویا اولیاء امور می‌خواهند این مملکت جعفری را به خاک و خون کشیده با کشتن جوانان غیور باایمان کشور را به دست دشمنان اسلام و قرآن بسپارند. «ولا تحسبن الله غافلاً عما یعمل الظالمون». امید است به یمن حمایت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه مورد عنایت کامله الهیه باشید و با مزید عزت و احترام مقضی المرام از این گرفتاری مستخلص و مشمول کلمه مبارکه «انهم لهم المنصرون» گردید. والسلام علیکم جمیعاً / سید محمد هادی الحسینی المیلانی»

